

خود شما چقدر این جنس از بازیگری را که معمولاً طرفداران خاص خود را هم دارد یا تایید می‌کنید؛ منظوری بازیگرانی است که در دوربین خیلی دیده می‌شوند و انفجاری بازی می‌کنند؟

ممکن است این بازیگران در یک شب بتوانند پرده نقسه‌های را درگونی کنند اما ماندگاری و حفظ کردن آن خیلی سخت و حتی یک‌درصد هست. بنابراین چون می‌ترسند خودشان را تکرار می‌کنند، ایا دارند و می‌ترسند که نقش‌های جدید را ایفا کنند. مبنای ادبیات تصویری ما و مبنای ادبیات نمایشی ما مخصوصاً در سینما و تلویزیون، استوار بر شخصیت‌های لمین است! تمام هنرپیشه‌هایی که الان و قبلاً در ارتباط با مردم بعداً سوپرستار شدند، نقش‌هایی را ایفا کردند که نشأت گرفته از شخصیت‌های لمینیم بوده است. حمل بر بی‌ادبی بهروز و توفی نباشد، او هم بعد از بازی در نقش‌های ضعیف، نقش‌های تیپ‌ساز الکی، «قیصر» را بازی کرد و شاهکار ساخت، خودش را حفظ کرد و ماندگار شد اما الان نه، به این شکل نیست. به دهه اخیر با یگانا می‌نویسد محمدزاده در چند فیلم اخیر خودش داشت خودش را تکرار می‌کرد اما در فیلم «سرخ‌پوست»، دیدم نوید محمدزاده از نقش‌های قبلی خیلی متفاوت‌تر بازی کرده است. به نوید محمدزاده تبریک می‌گویم چون نشان داد که آرتیست هست، کاربلد هست و لیاقت سوپرستار شدن را دارد.

مثلاً ما الان در تئاتر سه نوع بازی روی صحنه می‌بینیم، دسته‌های سنگول و منگول بازی می‌کنند، دسته‌های خودشان را تکرار می‌کنند و گروهی دیگر وقتی دیالوگ دارند بازی می‌کنند، وقتی دیالوگ ندارند خودشان هستند. مجید مظفری وقتی روی صحنه دیالوگ دارد شخصیت را بازی می‌کند، وقتی دیالوگ ندارد می‌ایستد روی صحنه و این سه نوع بازی در تئاتر امروز ما وجود دارد. من اولاً به تمام پچه‌های هنرمند تبریک و خسته‌نباشید می‌گویم چون کار کردن در هنر این مملکت در این زمان بسیار سخت است همین که با این شرایط و دستمزدهای کم همت می‌کنند و کار می‌کنند جای تقدیر دارد ولی این چیزها هم متأسفانه وجود دارند.



نتیجه رسیدند که آشنایی با این صنعت و تکنولوژی چقدر می‌تواند برایشان مفید یا مخرب باشد.

مجید مظفری در طول این سال‌ها چقدر خود را بازیگر در خدمت گروه می‌داند؟ این همراهی با گروه بیشتر به درخشش گروهی کمک می‌کند یا برای فرد هم هست؟ چون در همه زمان‌ها شاهد بازیگرانی بودیم و هستیم که دیده شدن خودشان به منافع جمعی اجل است، شما چقدر درگیر این خودخواهی شدید؟

کلاس بازیگری، نوع بازیگری و تجهیزاتی که آن زمان بود با الان خیلی فرق داشت. الان بازیگر می‌تواند بدون گریم جلوی دوربین برود و به آن چیزی که در ذهن فیلمبردار هست برسد... آن زمان دو تا سینه موبیل می‌بردیم، الان وسایل را با یک وانت می‌توانند ببرند. آن زمان یک بازیگر موظف بود اشتباه نکند ولی الان هنرپیشه تا ۴-۳ بار داشت هم می‌رود تا به همانی که در ذهن کارگردان هست برسد. نسل قبل، امثال بهروز و توفی که من افتخار داشتم در دو فیلم در خدمتشان باشم، تمام توانشان را می‌گذاشتند که هر نقشی را بازی می‌کنند در آن درخشان باشند، سعی می‌کردند از تیپ‌سازی بیرون بیاورند و قابل باورش کنند. تمام تلاششان این بود که در خدمت کارگردان، در خدمت گریم، در خدمت گروه باشند، در اختیار اندیشه سناریو و کارگردان و نقش باشند و این با الان خیلی فرق می‌کند. به کسی بر نخورد اما هنرپیشه‌ها آدم‌هایی هستند که در قبال کارشان بسیار خودخواه هستند، به همین دلیل من هیچ‌وقت در هیچ آموزشگاهی تدریس نکردم.

یعنی این که شما فکر می‌کنید تدریس هنر را به انحصار در می‌آورد و شخصی‌اش می‌کند؟

هنر خوبی که سر کلاس می‌نشیند چیزی یاد نمی‌گیرد جز چیزی که من می‌خواهم به او یاد بدهم! من یک بار به کلاس بازیگر سوپرستار رفتم تا ۲۵-۲۴ نفر، سر کلاس نشسته بودند ایشان داشتند تدریس می‌کردند، همه آن‌ها، سعی می‌کردند مثل این آقا صحبت کنند، بازی کنند و رفتار کنند. هنرپیشه‌ها دوست دارند که جلوی دوربین یا روی صحنه خودشان را عرضه کنند که این رفتار صحیح نیست. من به عنوان یک بازیگر باید تمام تلاشم را به کار بگیرم که شخصیتی که بازی می‌کنم را عرضه کنم و این ایراد باعث ایجاد دو قطب می‌شود و باعث می‌شود بازیگر خودش را عرضه کند نه شخصیت را و این کاملاً مشهود هم هست.

ایا از نظر شما که به کار گروهی خیلی احترام می‌گذارید، تعریف درستی از کار گروهی در سینمای ایران وجود دارد یا نه؟

مسائلی که گروهی را از بین می‌برد که خیلی مهم است مثلاً یک تهیه‌کننده هنرپیشه می‌آورد برای آن‌ها یک مسائل ویژه قائل می‌شوند برای بقیه نه، این طور نیست. مثلاً یک بازیگر کارش تمام می‌شود، ماشین بلافاصله دم در آماده است، عده‌ای باید بایستند دسته‌جمعی باهم بروند، این‌ها در باره پرداخت دستمزدها هست. مجموعه این‌ها باعث می‌شود کار گروهی از بین برود، در صورتی که در قدیم این طور نبود، همان ماشین که در اختیار من نقش اول بود، در اختیار سایر بازیگران هم می‌گذاشتند و هیچ

تفاوتی قائل نبودند. این موضوعات آدم را از کار گروهی دور می‌کند و به خود کار هم آسیب می‌زند و متأسفانه این قضایا به شدت وجود دارد ولی نسل مادر زمانی که کار می‌کردیم، وقتی قرارداد می‌بستیم، احساس می‌کردیم کار برای خود ماست، یعنی خودم تهیه‌کننده هستم، بارها اتفاق افتاده است لوکیشنی می‌خواستیم که دولتی بوده، خانه‌ای می‌خواستیم که صاحب‌خانه اجاره نداد و برای مدیر تولید هم سخت بوده و من به عنوان هنرپیشه جلو رفتم و به خاطر عشق و علاقه‌ای که به من داشته انجام شد. به هر حال کار گروهی را باید گروهی انجام داد. مثلاً در همین سریال «هننگ‌ابی» به خاطر اصول مشخصی مثل فریدون جیرانی، سعید ملک‌ان و همین‌طور مدیر تولید کار گروهی مشهود بود.

در طول سال‌های فعالیتتان با بازیگر صاحب‌نام و اسم‌ورسم‌داری روبه‌رو شده‌اید که برای کار گروهی ارزش و احترامی قائل نباشد و با رفتارهای خودش جو گروه را متشنج کند یا در روند کار خلل ایجاد کند؟! این ماجرا فقط در میان بازیگران نسل جدید ما وجود دارد یا در میان بازیگران قدیم هم بود؟

خیر! در میان بازیگران نسل گذشته هم وجود داشت. یکی دو نفر بودند که خوشبختانه هر چه جلورفتند دیدند که بهتر است با گروه هم‌دل و همراه بشوند، در گذشته یکی دو نفر وجود داشتند که وقتی بعدها با آن‌ها دوباره همبازی شدم، دیدم به نسبت گذشته همراه‌تر شده‌اند.

از بین کارگردانانی که در کنارشان کار کرده‌اید چطور؟ کدام یک به کار گروهی تعهد بیشتری داشتند؟

درست نیست اسمی از کسی برده شود، اما محمد بزرگ‌نیا، بهرام بیضایی، کیانوش عیاری، سیروس الوند، مرحوم پدالده صمدی و... این‌ها کسانی بودند که واقعاً برای کار گروهی ارزش شایان توجهی قائل بودند. اصلاً مگر امکان دارد کسی مشغول کاری باشد و هر کسی سازی بزند؟ گروه گریم، گروه فیلمبرداری، صدا، بازیگران یک سازی بزنند؟ خاطرهم هست سر فیلم «ساوالان» ساخته مرحوم صمدی حدود یک هفته بود به خوی رفته بودیم، بعد از یک هفته، من یک شب بلند شدم دیدم آقای صمدی در لابی قدم می‌زنند و کمی نگران هستند، پرسیدم: چه شده؟ گفتند: حسن هدایت که طراح لباس و دکور این کار بود، برای دریافت جایزه‌اش رفت. پرسیدم: چرا نگرانی؟ گفت: از فردا چه کسی کارهای صحنه ما را انجام دهد؟ گفت: تو؟ گفتیم: بله من، گفت: تو می‌خواهی بازی کنی، گفتیم خیالت راحت باشد. هر روز صبح ساعت ۶ با گروه صحنه و لباس بلند می‌شدم، سر صحنه کارها را انجام می‌دادم تا ۸:۳۰-۸ که می‌آمدند می‌رفتم کارهایم را می‌کردم، کسانی که الان زنده هستند و در «ساوالان» با ما همکاری می‌کردند مثلاً حسن قللی‌زاده می‌تواند شهادت بدهد، صبح من بلند می‌شدم. صحنه‌هایی که سوار کاری داشتیم همه جا را آب‌پاشی می‌کردم که نه گرد و خاک کسی را اذیت کند، نه مردم اذیت بشوند؛ این‌ها را گفتم که بدانید یک بازیگر باید در خدمت کل گروه باشد چون کار تولیدی در سینما و تلویزیون یک کار جمعی است و کار گروهی در صورت غرور و نخوت با سر زمین می‌خورد؛ بازیگر مغرور به درد کار تیمی نمی‌خورد و تاریخ انقضایش مشخص است.